

واژه‌بست‌های ضمیری در گویش رایجی (آران و بیدگل)

محمد راسخ مهند (دانشگاه بوعلی سینا)

چکیده

جایگاه پی‌بست‌های ضمیری در فارسی باستان و میانه تا حدودی ثابت بوده است و آنها در جایگاه واکرناگل، یا جایگاه دوم، یعنی پس از اولین واژه، در جمله ظاهر می‌شدند. این پی‌بست‌ها در اکثر زبان‌های ایرانی دچار تحول شده و از حیث نقش و جایگاه تغییر کرده‌اند. در این مقاله توزیع و نقش‌های مختلف پی‌بست‌های ضمیری در گویش رایجی، یا گویش آران و بیدگل، از زبان‌های ایرانی نو شمال غربی، بررسی شده است و در ضمن مقایسه‌ای هم با کاربرد این واژه‌بست‌ها در برخی دیگر از زبان‌های ایرانی شده است. این پی‌بست‌ها در رایجی در نقش نشانه فاعل متعدی در زمان گذشته، ضمیر ملکی، مفعول مستقیم و غیرمستقیم و متمم حروف اضافه به کار می‌روند. این واژه‌بست‌ها در رایجی دیگر در جایگاه واکرناگل به کار نمی‌روند و از این حیث با زبان‌های ایرانی باستان و میانه متفاوتند. این پی‌بست‌ها در اشاره به فاعل منطقی جمله در زمان گذشته به صورت شناور می‌توانند به سازه‌های مختلفی قبل از فعل اضافه شوند. این واژه‌بست‌ها در نقش‌های دیگر به هسته خود اضافه می‌شوند.

کلیدواژه‌ها: واژه‌بست‌های ضمیری، جایگاه واکرناگل، کشش به سمت راست، زبان‌های ایرانی، رایجی.

۱. مقدمه

رایجی یا دی نامی است که گویشورانی در بخش‌ها و روستاهای کاشان به زبان محلی خود اطلاق می‌کنند و یارشاطر (۱۹۸۹) آن را در شهرهای آران و بیدگل بررسی کرده و نام آن را نیز گویش آرانی و بیدگلی گذاشته است. این گویش از زبان‌های ایرانی شمال غربی است. واژه‌های این گویش شامل *ā, (o), i, e, ə, a, ö, ü, u* و همخوان‌های این گویش همانند همخوان‌های فارسی می‌باشد. اسامی بر اساس شمار مفرد و جمع، و جنس دستوری از همدیگر متمایز می‌شوند. نشانه جمع *-o* است (بچه *yür*؛ بچه‌ها *yür-o*) و جنس دستوری در مطابقه وابسته‌های اسم، مانند صفت عددی ((*i (masc.)* / *e (fem.)*) مانند *i ka:t*؛ کج بیل چوبی (مذکر)، *e bol* بیل (مونث)) و صفات اشاره ((*ne (masc.)* / *nam (fem.)*) مانند *ne gā* این گاو نر (مذکر) و *nam gā* این گاو ماده (مونث)) دیده می‌شود.

این گویش علاوه بر ضمائر شخصی، دارای واژه‌بست‌های ضمیری است که در دو جدول زیر آمده است:

جدول ۱. واژه‌بست‌ها در آرانی

جمع	مفرد	
=mun	=(a)m	اول شخص
=yun	=(e)d	دوم شخص
=šun	=e	سوم شخص

جدول ۲. واژه‌بست‌ها در بیدگلی

جمع	مفرد	
=mo	=(a)m	اول شخص
=do	=(e)t	دوم شخص
=šo	=(e)š	سوم شخص

البته یارشاطر عنوان می‌کند که در آرانی برای سوم شخص مفرد و جمع، دو پیش‌بست جدید نیز دیده می‌شود، که شامل še برای سوم شخص مفرد و šeyon برای سوم شخص جمع می‌باشد و در مثال‌های بخش بعد کاربرد آنها نیز دیده می‌شود. داده‌های این مقاله بر اساس یارشاطر (۱۹۸۹) است. در بخش بعد به کاربرد این واژه‌بست‌ها در رایجی اشاره می‌شود، بخش سوم به مقایسه نقش این واژه‌بست‌ها با زبانهای ایرانی دیگر، بخصوص فارسی باستان و میانه می‌پردازد و تغییراتی که در گذر زمان در توزیع و نقش این واژه‌بست‌ها در رایجی رخ داده است، بررسی می‌شود. بخش چهارم نتیجه‌گیری مطالب است.

۲. کاربرد واژه‌بست‌های ضمیری

واژه‌بست‌های ضمیری در رایجی پنج نقش متفاوت دارند. آنها در ساخت ملکی به عنوان ضمیر ملکی، پس از حروف اضافه به عنوان متمم، مفعول مستقیم، مفعول غیرمستقیم و در نقش نشانه فاعل افعال متعدی در زمان گذشته به کار می‌روند.

پی‌بست‌های ضمیری، مانند بسیاری از زبان‌های ایرانی، در ساخت ملکی نقش مالک را دارند. مانند مثال (۱).

1. Čaš=e uve bo-var .

Eye=3Sg water bring.
چشمش آب آورده.

واژه‌بست‌ها می‌توانند متمم حرف اضافه‌ای نیز واقع شوند. مانند نمونه (۲) که پس از «بعد» واژه‌بست به کار رفته و نمونه (۳) که همراه حرف اضافه پسین «را» به معنی «برای» در بیدگلی به کار رفته است.

2. Še=râ i xâsgâr ba-mad-e bu.

3Sg=for suitor came was.
خواستگار برایش آمده است

3. ba:d=e.

After=3Sg
بعدش.

مثالی که یارشاطر برای کاربرد واژه‌بست در نقش مفعول غیر مستقیم ذکر می‌کند، در (۴) آمده است.

4. *pül=e-y=am* *še=dā*
 Money=3Sg-Glide=1Sg 3Sg=give
 پولش را بهش دادم.

در مثال فوق، به قول یارشاطر، سه واژه‌بست به کار رفته است. اولی *e=* در نقش ضمیر ملکی، دومی *am=* در نقش نشانه فاعل متعدی در زمان گذشته و سومی پیش بست *še=* که نشانه مفعول غیرمستقیم است و به فعل اضافه شده است.

در مثال (۵) واژه‌بست *e=* در نقش مفعول مستقیم به کار رفته است و همزمان پیش بست *še=* در نقش مفعول غیرمستقیم به کار رفته است.

5. *xodā amr=e* *še=da.*
 God [long] life=3Sg 3Sg=give
 خدا به او عمر طولانی بدهد.

افعال متعدی در اغلب زبان‌های ایرانی در زمان گذشته ساختی شبیه به ارگتیو دارند. در زمان گذشته، فعل بدون نشانه مطابقه با فاعل یا مفعول به کار می‌رود و برای نشان دادن فاعل جمله از واژه‌بست‌ها استفاده می‌شود. در این ساختارها افعال شناسه (به معنای پسوند) ندارند و عامل فقط از طریق واژه‌بست‌ها آشکار می‌شود. در رایجی نیز در زمان گذشته فعل در مقوله شمار از فاعل یا مفعول خود تبعیت نکرده و بدون نشانه باقی می‌ماند. این واژه‌بست‌ها پیش از خود فعل (بن فعل) آمده و معمولاً به مفعول مستقیم، مفعول غیرمستقیم، ضمیر و یا خود فعل متصل می‌شوند. آنها وقتی به فعل اضافه می‌شوند، در واقع پس از عنصر پیش‌فعل یا نشانه استمرار به کار می‌روند. مثال‌های زیر کاربرد واژه‌بست‌ها در این نقش را نشان می‌دهد.

6. *sang=am da-ru čâ pes.*
 Stone=1Sg into well threw.
 من سنگی به چاه پرتاب کردم

7. *borvar=ed=am be-di.*
 Brothe=2Sg=1Sg saw.
 برادرت را دیدم.

8. *da-ne=m dâ.*
 To-ne=1Sg gave.
 سنگش زدم.

9. *Der=am-puš.*
 PV=1Sg –wear.
 پوشیدم.

10. *gerge gal=eš bo-yâd.*
 Wolf flock=3Sg struck.
 گرگ به گله زد.

در بخش بعدی به بررسی جایگاه و کاربرد واژه‌بست‌های ضمیری رایجی در مقایسه با زبان‌های ایرانی باستان و میانه می‌پردازیم و به مقایسه اجمالی کاربرد این واژه‌بست‌ها در این گویش با دیگر زبان‌های ایرانی نو می‌پردازیم.

۳. مقایسه با زبان‌های ایرانی دیگر

نظام حالت در فارسی باستان، در تمام زمان‌ها، فاعلی - مفعولی بوده است، یعنی فاعل جمله لازم (S) و فاعل جمله متعدی (A) شکل یکسانی داشته‌اند، که متفاوت از مفعول جمله متعدی (O) بوده است (Kent 1953). در این زبان صورت‌های غیرمستقیم یا غیرفاعلی (oblique) ضمائر شخصی به صورت پی‌بست به کار می‌رفته است؛ یعنی این پی‌بست‌ها در جایگاه فاعلی کاربرد نداشته‌اند. در جدول (۳) هیگ (Haig 2008: 42) به نقل از براندشتاین و مایرهوفر (۱۹۶۴: ۶۶-۶۷) صورت‌های این پی‌بست‌ها در فارسی باستان را نشان می‌دهد:

	SING.			PLURAL		
	1	2	3	1	2	3
Acc.	=mā	—	=šim =dim	—	—	=šiš =diš
GEN.	=maiṽ	=taiṽ	=šaiṽ	—	—	=šām

جدول ۳. پی‌بست‌های ضمیری در فارسی باستان

کنت (Kent 1953:96-97) عنوان می‌دارد که این پی‌بست‌ها پس از اولین سازه هر جمله، بدون توجه به مقوله دستوری واژه، اضافه می‌شدند. از این حیث این واژه‌بست‌ها را اصطلاحاً واژه‌بست جایگاه دوم (second-position clitics) می‌نامند، و از این جایگاه با نام جایگاه واکرناگل (Wackernagel's position) یاد می‌کنند، زیرا اولین بار یاکوب واکرناگل در قرن نوزدهم این جایگاه خاص واژه‌بست‌ها را در بسیاری از زبان‌های هندواروپایی مشاهده کرد. در مثالهای زیر به نقل از کنت، جایگاه این واژه‌بست‌ها مشخص است. در مثال (۱۱) و (۱۲) واژه‌بست‌های به کار رفته نقش اضافی (Genitive) و در مثالهای (۱۳) و (۱۴) نقش مفعولی دارند.

11. *avaθā=šām hamaranam kartam*
Thus=3PL:GEN battle do:PTCPL

"سپس، توسط آنها جنگ شد."

12. *aita=maiṽ Auramazdā dadātuv*
This=1S:GEN Ahuramazda may.give (Kent 1953:DNa,53-55)

"باشد اهورامزدا این را به من دهد."

13. *pasāva=dim manā frâbara*
After.that=3S:ACC 1S:GEN bestow:PST:3S (Kent 1953:Dna,33)

"سپس، او آن را به من داد."

14. *kâra hya Aθuriya hau=dim abara yâtâ Bâbirauv*
Pepole which Assyrian DEM=3S:ACC brought to Babylon (Kent 1953:DSf,32-33).

"مردم آشور، او این را به بابل آورد."

در جمله (۱۴) واژه‌بست به اولین سازه دستوری جمله اضافه شده است و به سازه‌ای که پیشایند شده اضافه نشده است. پس به طور خلاصه در فارسی باستان پی‌بست‌های ضمیری نقش غیرفاعلی داشته و در جایگاه واکرناگل به کار می‌رفته‌اند.

نظام حالت فارسی باستان در فارسی میانه ساده‌تر شده و بسیاری از پایانه‌های حالت در این زبان حذف شده‌اند. این زبان‌ها دارای نظام حالت دوتایی بوده‌اند، به این معنی که بین حالت مستقیم یا فاعلی (direct) و حالت غیرمستقیم یا غیرفاعلی تمایز می‌گذارند. همچنین اکثر زبان‌های ایرانی میانه و نو دارای ویژگی ارگتیو دوگانه (split ergative) هستند، به این معنی که نظام حالت در زمان گذشته جملات متعدی با نظام حالت در سایر زمان‌ها متفاوت است. در این زبان‌ها، معمولاً نظام حالت در زمان گذشته ارگتیو و در سایر زمان‌ها فاعلی-مفعولی است. بر این اساس، می‌توان شیوه نشان دادن سه موضوع اصلی جملات را در این زبانها بر اساس زمان حال و گذشته، طبق جدول (۴) نشان داد (Haig 2008:89).

PRESENT			PAST		
S	A	O	S	A	O
Dir	Dir	Obl	Dir	Obl	Dir

جدول ۴.

نکته قابل توجه این است که در تمام موارد فاعل جمله لازم نشانه حالت مستقیم و فاعل جمله متعدی در زمان گذشته نیز نشانه حالت غیرمستقیم می‌گیرد که بازمانده این حالت در ایرانی باستان است. برای جبران نبود نشانه‌های حالت، نشانه‌های مطابقه و واژه‌بست‌ها کاربرد بیشتری یافته‌اند. نکته مهم این است که نقش احتمالی واژه‌بست‌ها با زمان دستوری جمله ارتباط پیدا کرده است. واژه‌بست‌ها در فارسی میانه پنج نقش متفاوت دارند: (الف) نشان دادن مطابقه با فاعل جمله متعدی در زمان گذشته (A-past)، (ب) مفعول مستقیم در زمان حال، (ج) شرکت‌کننده غیرمستقیم (indirect participant)، (د) مفعول حرف اضافه، و (ه) مالک در ساخت ملکی. هیگ (همان: ۹۸) با ارائه جدول زیر نقشهای مختلف این واژه‌بست‌ها را در فارسی میانه نشان داده است:

TENSE:	A	O	IND. PARTIC.	ADP.COMPL.	ADN.POSS.
PRESENT	No	Yes	Yes		
PAST	Yes	No	Yes		

جدول ۵. نقشهای پی‌بستهای ضمیری در فارسی میانه

همانگونه که مشخص است، در زمان حال واژه‌بست‌ها نمی‌توانسته‌اند به فاعل جمله متعدی اشاره کنند، در حالی که در زمان گذشته این امکان وجود داشته است. در زبانهای ایرانی میانه استفاده از واژه‌بست‌ها پربسامدترین شیوه برای نشان دادن فاعل جمله متعدی در زمان گذشته بوده است. مثال (۱۵) نمونه‌ای از این کاربرد است (همان: ۸۷).

15. *u=š ēn=iz guft.*
And=3SG this=too speak:PTCPL

او این گفت.

صورت‌های واژه‌بست‌ها در فارسی میانه نیز در جدول (۶) آمده است. این صورت‌ها در اکثر زبان‌های ایرانی کم و بیش یکسان هستند. جایگاه واژه‌بست‌ها در فارسی میانه مانند جایگاه آنها در فارسی باستان بود؛ یعنی آنها در جایگاه واکرناگل ظاهر می‌شدند (همان: ۹۹).

SINGULAR			PLURAL		
1P	2P	3P	1P	2P	3P
=m	=t	=š	=mān	=tān	=šān

جدول ۶. واژه‌بست‌ها در فارسی میانه

در فارسی میانه توزیع نحوی واژه‌بست‌ها و ضمائر منفصل همسان نبود. در واقع واژه‌بست‌ها در حال تحصیل نقش جدیدی بودند و آن نقش مطابقه بود. مثال‌های زیر نمونه‌ای از کاربرد واژه‌بست در فارسی میانه هستند (مثالها از مفیدی ۱۳۸۶ به نقل از Brunner 1977).

16. *dahān=išān ast ud nē gōwēnd.* برای آنها دهان است و نمی‌گویند.

17. *nē=m šawēnd ō wisān.* به آرامش من داخل نخواهند شد.

در زبان پارسی نیز، که از زبان‌های ایرانی میانه شمال غربی است، واژه‌بست‌ها کاربرد داشته‌اند. این زبان نیز دارای دو حالت فاعلی و غیرفاعلی بوده است و واژه‌بست‌های آن از حیث صورت مانند واژه‌بست‌های فارسی میانه (جدول ۳) بوده‌اند (رضائی باغ‌بیدی ۱۳۸۱: ۷۰). این واژه‌بست‌ها نیز در جایگاه واکرناگل به کار می‌رفته‌اند و نقش‌های زیر را داشته‌اند (همان: ۷۱).

الف. به عنوان فاعل (عامل) افعال متعدی در زمان گذشته:

18. *u=š bōdīstān wirāšt ēw.* و او بوستانی آراست.

ب. به عنوان مفعول صریح:

19. *kē=m bōžāh aš rumb čē harwīn dāmōdādān.* که مرا از دهان همه جانوران رهایی بخشد؟

ج. به عنوان مضاف‌الیه:

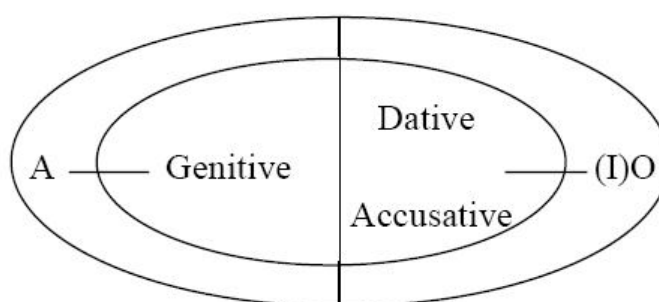
20. *frih=um tō ay.* محبوبم تو هستی.

د. به عنوان مفعول باواسطه:

21. *ud wāzēnd kū=mān frawēn, šahrōār mašihā.* و می‌گویند که برایمان پیش‌گویی کن، ای مسیح خداوند.

میزبان این واژه‌بست‌ها می‌توانسته اسم، ضمیر، موصول، فعل، حرف ربط، حرف عطف، قید، حرف نفی، ضمیر پرسشی، و حرف شرط باشد. این فهرست نامتقارن از میزبان‌های واژه‌بست نشان می‌دهد آنها به جایگاه (واکرناگل) اضافه می‌شده‌اند، نه به یک هسته یا گروه نحوی مشخص.

واژه‌بست‌ها در برخی زبان‌های ایرانی (مانند تالشی شمالی، تالشی جنوبی و تاتی) عموماً به فاعل متعدی در زمان گذشته ارجاع می‌دهند. شولتسه (Schultze 2000:24) معتقد است که این دستوری‌شدگی واژه‌بست‌ها در تالشی شمالی منتج از نقش آنها در نشان دادن ضمیر ملکی بوده است. او با نشان دادن نمودار زیر عنوان می‌دارد که دایره مرکزی کاربرد واژه‌بست‌ها در زبان‌های ایرانی باستان و میانه است؛ اما اکنون در برخی زبان‌های ایرانی نو به سمت مفعول رفته است، مانند فارسی (در جمله دیدمش)؛ و کردی کرمانجی. در برخی زبان‌های دیگر به سمت فاعل جملات متعدی (A) رفته است مانند تالشی شمالی، تاتی و البته رایجی. اینها را می‌توان دلیلی دانست بر اینکه واژه‌بست‌ها به سمت نشانه مطابقه شدن پیش رفته‌اند.



پی‌بستهای ضمیری در زبان‌های دنیا یا در جایگاه واکرناگل قرار دارند یا به سمت سازه پیش از فعل یا خود فعل حرکت می‌کنند. البته این تقسیم‌بندی ساده‌انگارانه است و زبان‌هایی نیز وجود دارند که از این قاعده تبعیت نمی‌کنند. داده‌های رایجی نشان می‌دهد که در این زبان بیش از یک جایگاه برای پی‌بست‌های ضمیری وجود دارد. مقایسه این زبان با فارسی میانه و فارسی نو نشان می‌دهد که این وضعیت اتفاقی نیست. در واقع در رایجی جایگاه واکرناگل استفاده نمی‌شود و این جایگاه تقریباً از بین رفته است و پی‌بست‌ها به سمت سازه پیش از فعل حرکت کرده‌اند. پی‌بست‌ها در نقش نشانه فاعل در زمان گذشته در جایگاه‌های مختلف قبل از فعل قرار دارند، و در نقش‌های دیگر به هسته خود اضافه می‌شوند، مانند متمم حرف اضافه‌ای و مفعول مستقیم. پی‌بست‌ها به جایگاه پس از فعل نرسیده‌اند و تنها در صورتی که فعل تنها سازه جمله باشد، پی‌بست‌ها پس از آن واقع می‌شوند. نمودار زیر جایگاه رده‌شناختی رایجی را بر اساس جایگاه پی‌بست‌ها و در مقایسه با فارسی میانه و نو نشان می‌دهد:

فارسی میانه ←	رایجی	← فارسی نو
(جایگاه واکرناگل) /	(پس از هسته و حرکت به سمت فعل)	/ (سازه‌های قبل و بعد از فعل)

در سیر تاریخی جایگاه پی‌بست‌ها، آنها از جایگاه دوم به سمت انتهای جمله حرکت کرده‌اند. چنین پدیده‌ای در زبان‌های رومیایی نیز مشاهده شده است و اصطلاحاً کششش به سمت راست (rightward drift) نامیده می‌شود

(Vincent 2001:30-31). البته دلیل دیگر این امر می‌تواند اتصال به هسته (head attraction) نیز باشد. مقایسه فارسی میانه، رایجی و فارسی نو نشان می‌دهد این دو پدیده در زبان‌های ایرانی نیز وجود دارد (راسخ‌مهند ۱۳۸۸). به طور خلاصه می‌توان گفت در رایجی، برخلاف تعداد اندکی از زبان‌های ایرانی مانند مازنی و گیلکی، واژه‌بست ضمیری وجود دارد. در این زبان واژه‌بست‌ها در ساخت ملکی نیز کاربرد دارند، در حالی که در برخی زبان‌ها، مانند تالشی، این کاربرد کم است (Stilo 2008 و رضایتی ۱۳۸۲). همچنین مانند بسیاری از زبان‌های ایرانی، و برخلاف فارسی نو، واژه‌بست‌ها در این زبان با فاعل جمله متعدی در زمان گذشته مطابقت دارند و این مطابقت در جایگاه واکرناگل نیست بلکه این واژه‌بست‌ها قبل از ماده فعل می‌آیند، و البته جابجا هم می‌شوند.

۴. نتیجه‌گیری

یکی از ویژگی‌های زبان‌های ایرانی، وجود واژه‌بست‌های ضمیری و نقش‌های متفاوت آنهاست. با اینکه جایگاه این واژه‌بست‌ها در فارسی باستان و میانه تا حدودی ثابت بوده است، اما آنها در اکثر زبان‌های ایرانی دچار تحول شده و از حیث نقش و جایگاه تغییر کرده‌اند. در این مقاله به بررسی توزیع و نقش‌های مختلف این واژه‌بست‌ها در گویش رایجی، یا گویش آران و بیدگل، پرداختیم و در ضمن اشاره‌ای هم به کاربرد آنها در برخی دیگر از زبان‌های ایرانی کردیم. نتایج این بررسی نشان می‌دهد این پی‌بست‌ها در رایجی در نقش نشانه فاعل متعدی در زمان گذشته، ضمیر ملکی، مفعول مستقیم و غیرمستقیم و متمم حروف اضافه به کار می‌روند، و دیگر در جایگاه واکرناگل به کار نمی‌روند و از این حیث با زبان‌های ایرانی باستان و میانه متفاوتند. این پی‌بست‌ها در اشاره به فاعل منطقی جمله در زمان گذشته به صورت شناور می‌توانند به سازه‌های مختلفی قبل از فعل اضافه شوند.

فهرست منابع

- راسخ‌مهند، محمد، ۱۳۸۸. گفتارهایی در نحو. تهران، نشر مرکز.
- رضایتی کیشه خاله، محرم. ۱۳۸۲. «چند نکته دستوری در گویش تالشی». گویش‌شناسی، ویژه‌نامه فرهنگستان، س ۱، ش ۱، ص ۴۱-۵۲.
- رضائی باغ‌بیدی، حسن. ۱۳۸۱. دستور زبان پارتی (پهلوی/اشکانی)، نشر آثار، فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- مفیدی، روح‌اله. ۱۳۸۶. «تحول نظام واژه‌بستی در فارسی میانه و نو». دستور، ویژه‌نامه فرهنگستان، ش ۳، ص ۱۳۳-۱۵۲.
- Anderson, S. 2005. *Aspects of the theory of clitics*. Oxford: Oxford University Press.
- Boyce, Mary. 1975. *A reader in Manichaean Middle Persian and Parthian*. Leiden: Brill.
- Brunner, C.J. 1977. *A syntax of Western Middle Iranian*. New York, Caravan Books.
- Haig, G. 2008. *Alignment change in Iranian languages, a Construction Grammar approach*, Berlin/ New York: Moutn de Gruyter.
- Kent, R.G. 1953. *Old Persian, grammar, texts, lexicon*. New Haven, American Oriental Society.
- Schultze, W., 2000. *Northern Talysh*. Munich: Lincom Europa.
- Stilo, Donald. 2008. "Two sets of mobile verbal person agreement markers in the Northern Talyshi language". In: Simin Karimi, Vida Samiian and Donald Stilo (eds.), *Aspects of Iranian linguistics*. Pp:363-390.
- Vincent, Nigel. 2001. "LFG as a model of syntactic change". In *Time over matter. Diachronic perspectives on morphosyntax*, ed. Miriam Butt and Tracy Holloway King, 1-42. Stanford: CSLI.
- Wackernagel, J. 1892. "Über ein Gesetz der Indo-Germanischen Wortstellung". *Indogermanische Forschungen* 1: 333 - 436.
- Yarshater, E. 1989. "The Dialect of Ārān and Bidgol," in *Mélanges Gilbert Lazard*. Paris, P. 371-383.

Pronominal clitics in Rayji

Mohammad Rasekh Mahand (Bu-Ali Sina University)

Abstract

In Old and Middle Persian, pronominal clitics have appeared in Wackernagel's position. In Raiji, a Modern North-Western Iranian language, these clitics act as A-past marker, direct and indirect object marker, object of preposition and possessor in possessive structure. As A-past markers, they float in sentence, not appearing in Wackernagel's position anymore. In other functions, they have moved toward head adjacent positions. This feature shows that rightward drift and head attraction have happened in Iranian languages, moving the clitics toward the right of the sentence or next to the head.

Keywords: pronominal clitics, Wackernagel position, rightward drift, head attraction, Raij.